

مجرای فهم تکفیری‌ها: مشابهت‌های تکفیری‌ها و خوارج

ابراهیم برزگر*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۵)

چکیده

رفتارشناسی سیاسی تکفیری‌ها، ذهن پژوهشگران را به سوی شباهت آنان با جریان خوارج در تاریخ صدر اسلام در دوره‌ی امام علی(ع) و ادامه‌ی این جریان تا چند قرن بعد، سوق می‌دهد. موارد بسیار زیادی، شباهت موضع‌گیری‌ها، رفتارها و استدلال‌های اندیشه‌ای را، در ذهن، مفهوم‌سازی «نوخارجی» یا «خوارج زمان» تولید و تداعی می‌کند. در این نوشتار ضمن طرح دشواره فهم تکفیری‌ها، این ادعا و فرضیه طرح می‌شود که می‌توان آنان را «نوخارج» دانست و از عقبه‌ی شناخت خود در مورد خوارج به عنوان «معلومات» برای شناخت «مجهولات» - در اینجا تکفیری‌ها - استفاده کرد و به اندیشه‌ورزی پرداخت.

شواهد و مؤیدات و گروه شاهد دال بر اثبات این ادعا یا فرضیه ارائه شده است. روش تحقیق در این پژوهش، مقایسه‌ای است. پیدا کردن مجرای فهمی جدید برای رمزگشایی از رفتارهای شگفت‌آور تکفیری‌ها و نیز استفاده از قاعده‌مندی‌های رفتاری خوارج با استفاده از پژوهش تاریخی و بهره‌گیری از آن قواعد برای رفتارشناسی «نوخارجیون» از یافته‌های این نوشتار است. در این مقاله بیست و پنج شباهت اعتقادی، شباهت خلقی و شباهت رفتاری بین این دو دسته سنتی و مدرن شناسایی شده است.

کلید واژگان: خوارج، تکفیری‌ها، نوخارجیون، اندیشه سیاسی اسلام

مسئله

زندگی اجتماعی همواره با نوعی اصطکاک همراه است و نیازمند تدابیر خاص جهت مدیریت آن و محتاج بردباری سیاسی است. متعاقب وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شاهد شکل‌گیری، تقویت نوعی واکنش اندیشه‌ای و رفتاری در قطب رقیب بوده‌ایم. ظهور این دیالکتیک اندیشه‌ای با تقارن منافع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بر قدرت جریان اندیشه‌ای تکفیری‌ها افزوده است. بنابراین استفاده‌ی ابزاری از این جریان توسط قدرت‌ها، تسهیلاتی را برای رشد روزافزون آن فراهم کرده است. اقدامات خشونت‌آمیز و شگفت‌آور آنان در فضای مجازی و دنیای شیشه‌ای امروز به سرعت انعکاس پیدا می‌کند و به یکی از پرارجاع‌ترین اخبار و تصاویر خبری تبدیل شده است. هم‌چنین خدشه‌دار کردن چهره‌ی رحمانی اسلام و کشتار مظلومانه‌ی شیعیان از سوی دیگر، مجموعه‌ای از ابعاد دشواره و مسأله‌ی تحقیق را رقم زده است.

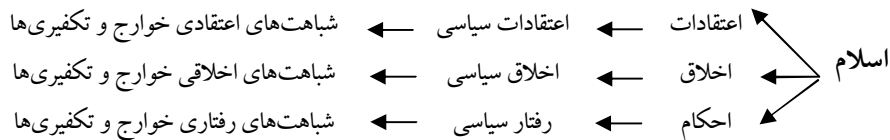
پرسش اصلی آن است که مجرای فهم درست پدیده‌ی تکفیری‌ها چیست؟ فرضیه یا ادعا آن است که با استفاده از معلومات و دانسته‌های خود در خصوص اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای خوارج می‌توان به مثابه سکویی جهت شناخت مجهولات - در اینجا تکفیری‌ها - بهره‌گیری کرد. نوعی شباهت در ارکان سه‌گانه اعتقادات، خلقیات و رفتارها بین خوارج در گذشته و تکفیری‌های امروز وجود دارد.

روش پژوهش مقایسه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. فراتر از آن این پژوهش تاریخی است؛ زیرا می‌کوشد از قواعد رفتاری شکارشده در بلوک‌های بزرگ تاریخی برای فهم رفتار امروزی تکفیری‌ها بهره‌گیری کند.

الگوی نظری تحلیل

اسلام دارای سه بعد اعتقادات، اخلاقیات و احکام است. این سه‌گانه در اندیشه‌ی سیاسی اسلام هم می‌تواند بازتولید شود. منظومه‌ی سه‌گانه‌ی اسلام و قالب سه‌گانه‌ی اندیشه‌ی سیاسی، خلقیات سیاسی و رفتار سیاسی و تعاملات شش‌گانه و محورهای فرعی آن در هر مدخل چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد (برزگر، ۱۳۸۹: صص ۷۲-۴۳). سبدهای خالی سه‌گانه پیش‌گفته در واقع الگوی تحلیلی ما را تشکیل می‌دهد که با پر کردن اطلاعات آن به مثابه منطق قیاسی می‌توان پازل تصویری خود را از تکفیری‌ها گام به گام تکمیل کرد. در محور تعاملات ارکان سه‌گانه اعتقادات، اخلاقیات و رفتارها محور «تأثیرگذاری اعمال بر اعتقادات» با توجه به عمل‌گرایی خوارج از اهمیت بیشتری برخوردار است.

الگوی نظری تحلیل این نوشتار می‌تواند در قالب نمودار ذیل ارائه شود. برای ملاحظه‌ی مطالب تفصیلی نظری بنگرید (برزگر، ۱۳۸۹: صص ۴۳-۷۲).



البته این سه مجموعه با یکدیگر تعاملات و تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌هایی دارند؛ اما تأثیرات محور رفتارها بر اعتقادات آنان چشم‌گیرتر است. زیرا از یک سو آنان نظریه‌پردازان قوی و برجسته‌ای ندارند؛ از سوی دیگر آنان عمل‌گرا هستند.

الف) شبهت‌های اعتقادی خوارج و نوخارجیون (تکفیری‌ها)

۱- تنگ‌نظری در تعریف ایمان و توحید و مشرک دانستن و تکفیر غیر

خوارج در تعریف ایمان و توحید، سخت‌گیری‌ها و معیارهایی را طرح می‌کردند که به ندرت افراد می‌توانستند آن را اکتساب کنند. در تعاملات ارکان اعتقادات و رفتارها، آنان رفتارهای گناه‌آلود را دارای تأثیراتی در محور اعتقادی می‌دانستند. به باور آنان فرد مؤمن با ارتکاب معصیت در رفتار، از دایره‌ی ایمان خارج و به دایره‌ی کفر وارد می‌شود. در حالی که مُرجئه یا اباحه‌گرایان امروزی آنان را همچنان مؤمن و شیعیان و معتزله، فرد معصیت‌کار را همچنان در دایره‌ی اسلام اما «فاسق» می‌دانستند.

این نکته در مورد تکفیری‌های امروزی نیز مشاهده می‌شود. آنان نیز در خصوص اسلام، دیگر مسلمانان و افراد اقرارکننده به شهادتین را که با آنان دارای اختلاف نظر در فروعات هستند، قبول ندارند و آنان را تکفیر می‌کنند و از دایره‌ی ایمان خارج و در منطقه‌ی کفر قرار می‌دهند. در حالی که در قرآن کریم تکفیر مسلمانان به بهانه‌ی مخالفت سیاسی با خود مذمت شده است.

«یا ایهاالذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً» (نساء/۹۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون در راه خدا سفر می‌کنید تحقیق کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند نگویید تو مؤمن نیستی».

در سیره‌ی معصومین از جمله امیرمؤمنان علی(ع) نیز نکته‌ی بسیار وسعت‌نظرانه‌ای ملاحظه می‌شود که حتی مخالفان جنگ‌های سه‌گانه‌ای که با آنان جنگیده است، کافر نمی‌خواند. امام باقر(ع) در این باب می‌فرماید:

«ان علیاً لم یکن ینسب احداً من اهل حربہ الی الشریک و لا الی النفاق و لکنہ کان یقول ہم اخواننا بغوا علینا»: علی (ع) هیچ یک از افرادی را که با او جنگیدند، به شریک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر نکرد. بلکه می‌گفت آنان برادران ما هستند که به ما ستم کردند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۳، حدیث ۱۰ به نقل از ایازی، ۱۳۲۹، ص ۹۸).

۲- تصور گناه‌پنداری عملی خاص

خوارج در تعاملات تأثیر رفتارها بر اعتقادات از جمله بازتاب معصیت بر اعتقادات، بر «تصور بروز معصیت» بر اعتقادات و نه خود «معصیت آشکار» پافشاری می‌کردند، تکفیری‌ها نیز اینگونه‌اند.

سخن در این است که آنان در خصوص اصل بروز «معصیت» هم دچار توهم شده‌اند و آنان ابتدا چیزی را فرض کرده‌اند و آن خطا و معصیت رفتاری در مسلمانان رقیب خود و سپس با پذیرش فرض دوم که خلل رفتاری موجب اختلال اعتقادی می‌شود، حکم به تکفیر دیگران می‌کنند. به طور مثال آنان نفس «حکمت» را گناه و ارتکاب شونده‌ی آن را خارج شده از دایره اسلام و ایمان می‌دانستند مگر آنکه توبه کند. براین اساس حتی شخصیت استوار و بی‌ظنری چون امام علی (ع) که تجسم عینی اسلام بود، را به دلیل پذیرش حکمت، کافر شده می‌دانستند مگر آنکه توبه کند. آنان امام علی (ع) را به جرم گناهی تکفیر می‌کردند که رخ نداده بود. آنان با اتکاء به «تصور از گناه رخ داده» و نه «واقعیت گناه در عالم خارج»، دیگران را تکفیر می‌کردند!!!

تکفیری‌های امروزی نیز همین وضعیت و شباهت را دارند. آنان به صرف تصور غلط گناه بودن توسل به پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) و یا زیارت قبور آنان و شفاعت، دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کنند.

نکته‌ی جالب آن است که خوارج و خوارجیون، دیگر مسلمانان را نه به دلیل ارتکاب یک معصیت قطعی نظیر دروغ و شرب خمر از دایره‌ی ایمان و اسلام خارج می‌دانند، بلکه به دلیل یک «معصیت خیالی» یعنی گناه‌بودن زیارت قبور پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار و یا گناه‌بودن نفس حکمت، تکفیر کرده و می‌کنند. این شباهت دیگری است که در رفتار خوارج گذشته و تکفیری‌های امروزی مشاهده می‌شود.

شباهت اول، شباهتی متکی بر مباحث اندیشه‌شناختی است؛ اما شباهت دوم که بر «تصور از واقعیت» یا «توهم از واقعیت» و نه نفس واقعیت تأکید می‌کرد، اصولاً یک نکته‌ی روان‌شناسی

سیاسی است و اینکه انسان‌ها بر مبنای «تصور از واقعیت و نه نفس واقعیت اندیشه‌ورزی و تصمیم‌گیری می‌کنند. در نکته‌ی دوم اوج فاجعه‌ی تکفیری‌ها نمایان می‌شود.

۳- نگرش ساده‌ی خوارج و تکفیری‌ها

خوارج نگرشی ساده و بسیط دارند. همه چیز را بین صفر یا یک می‌بینند به این یا آن قائل‌اند (برزگر، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴) بنابراین قائلند که «یا با ما یا علیه ما» می‌باشید. به این یا آن قائل می‌باشند. اعتقاد به کافر بودن اهل معصیت نیز به نوعی مؤید همین نکته است: یا مؤمن یا کافر؛ در حالی که می‌توان به چیزی میان آن دو یعنی «فاسق» یعنی مؤمن گناهکار هم قائل شد. منطق فازی یا نگرش پیچیده به خوبی این مسئله را توضیح می‌دهند. تکفیری‌ها نیز اینگونه‌اند و دارای نگرشی ساده در تحلیل پدیده‌های سیاسی و اشخاص‌اند.

۴- ظاهرگرایی خوارج و تکفیری‌ها

خوارج به ظاهر الفاظ متون مقدس استناد می‌کردند. آنان نمی‌توانستند به باطن و معنای الفاظ راه یابند. امام علی(ع) به همین دلیل مطلب را اینگونه تئوریزه می‌کرد که پیامبر(ص) با دشمنان بر سر «تزیل قرآن»، ولی من با دشمنان بر سر «تأویل قرآن» می‌جنگم. تأویل‌گرایی از اینکه هردو سوی جبهه به آیات قرآن استناد می‌جستند. هریک معنای دریافتی خود را حجت و برتر می‌دانست و کار به جایی نمی‌رسید. به همین جهت نکته‌ی جالب در برخورد امام علی(ع) با خوارج آن است که به طور کلی از مباحثه با آنان با تمسک به قرآن خودداری می‌ورزید و آن را بی‌ثمر می‌دانست و به جای آن، با سیره و عملکرد رسول خدا(ص) مواجه می‌کرد که قابل تأویل نبود و برای سطحی‌اندیشانی چون خوارج مجالی برای لفاظی باقی نمی‌گذاشت. امام خطاب به خوارج می‌فرماید:

«شما می‌دانید که رسول خدا(ص) مرد زناکار دارای همسر را سنگسار کرد. ولی بر جنازه‌اش نماز خواند و اهلش از او ارث بردند. قاتل را کشت و اهلش اموالش را به ارث بردند و دست سارق را برید و زناکار بی‌همسر را تازیانه زد، ولی سهم آنان را از بیت‌المال پرداخت و آنان با زنان مسلمان ازدواج کردند. رسول خدا(ص) آنان را به سبب گناهشان مؤاخذه کرد و حکم خدا را در مورد آنان برپا داشت، ولی سهمی را که از مسلمانی داشتند، از آنان بازنگرفت و اسمشان را از زمره اهل اسلام خارج نکرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

کلام امام علی (ع) کاملاً خوارج را خلع ید می‌کرد. زیرا آنان گناهکار را به دلیل گناهش از دایره‌ی ایمان و اسلام خارج و تکفیر می‌کردند و حال آنکه امام علی (ع) می‌فرماید رسول خدا (ص) بر زناکار و سارق حد جاری می‌کرد؛ اما همچنان آنان را مسلمان می‌دانست چون بر آنان نماز می‌خواند و سهم آنان را از بیت‌المال پرداخت می‌کرد و جز آن اقدام عملی پیامبر (ص) نشان می‌داد که ادعای خوارج کاملاً مردود است.

تکفیری‌های امروزی نیز به همین ترتیب ظاهرگرا و سطحی‌اندیش می‌باشند.

۵- حق‌پنداری و فرقه‌ی ناجیه دانستن خود

خوارج خود را مصداق حق می‌دانستند و حق را هم یکی و آن یکی هم خود و غیر خود را باطل یا باطل‌های متعدد می‌دانستند. خود را مصداق «فرقه‌ی ناجیه» و نجات‌یافته در روایت منسوب به پیامبر (ص) می‌دانستند «امت بعد از من هفتاد دو (یا سه) فرقه می‌شوند و فقط یک فرقه اهل نجات‌اند.» خوارج خود را حق و اهل نجات و غیر خود را مشرک و کافر و بنابراین دیگران را تکفیر می‌کردند.

تکفیری‌ها هم نظیر آنان تصور بر حق بودن و فرقه‌ی ناجیه بودن را دارند و بر مبنای چنین تصویری حرکت می‌کنند. چنین پیش فرضی امکان تکفیر دیگر مسلمانان را فراهم می‌کند.

۶- آسان‌گیری در «قضاوت» و ارزیابی شتاب‌زده‌ی اعتقادات دیگران

یکی دیگر از ویژگی اعتقادی خوارج، آسان‌گیری در قضاوت درباره‌ی دیگران آنهم در خصوص اعتقادات آنان است. در حالی که اعتقادات دیگران امری باطنی و نامشهود است. آسان‌گیری در قضاوت آن هم در مسائلی حساس نظیر «جان افراد»، «ناموس مردم»، «ایمان اشخاص» و «املاک و دارایی‌ها» و آبروی مسلمانان به نحوی است که آنان را در جهان اسلام یگانه می‌سازد. در حالی که در اسلام تأکیدات زیادی در مورد حساسیت در این امور شده است و در اجرای حدود، با کمترین شک و تردید و شبهه، موضوع منتفی می‌شود.

تکفیری‌های امروزی نیز نظیر خوارج، کوتاهی و آسان‌گیری در قضاوت دارند.

۷- بدبینی به ذات انسان

خوارج با چنین مبانی اعتقادی، هرچند دیدگاه صریحی در مورد انسان ارائه نکرده‌اند، با این همه با اعتقاد آنان در مورد ارتکاب گناه، می‌توان به این نکته رسید که نگرش آنان در مورد

ذات انسان، بسیار بدبینانه است، که با ارتکاب یک گناه از دایره‌ی اسلام و ایمان، کافر و تکفیر می‌شود. تکفیری‌ها نیز دارای چنین دیدگاه مشابهی‌اند. اقدامات آنان در حوزه‌های تحت امر در افغانستان، پاکستان، سوریه و بعضاً عراق مؤید چنین دیدگاهی است.

۸- اعتقاد غلیظ شده به اصل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر

جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از فروع الدین است و در حوزه‌ی فقه و رفتار قرار می‌گیرد؛ اما این دو اصل آنچنان در اندیشه و عمل سیاسی خوارج تغلیظ و برجسته می‌شود که گویی از منزلت رفتاری و فقهی به منزلت اعتقادی ارتقاء یافته‌اند. این دو اصل اصولاً دو اصل هویت بخش خوارج هستند و وجوه تمایز آنان را از غیر تشکیل می‌دهند. خوارج در گذشته به طور علی‌الدوام در جهاد با امام علی (ع) یا معاویه و امویان و یا عباسیان و غیر آن بوده‌اند. تکفیری‌های امروز نیز اسلام را مساوی جهاد می‌دانند و بنابراین به طور مستمر درگیر آنند. در جهاد علیه شوروی، در جهاد علیه آمریکا یا جهاد علیه شیعیان و علویان در سوریه و عراق.

۹- ضعف بیش سیاسی و بصیرت و تحجر

خوارج تا آنجا که به رکن اعتقادات مربوط می‌شود، دارای ضعف بصیرت هستند. آنان دچار جمود فکری‌اند. در ظواهر و زمان توقف کرده‌اند. ضعف شناختی موجب اختلال رفتاری آنان شده است. آنان ضعف تجزیه و تحلیل سیاسی دارند. این امر تا آنجا بود که نمی‌توانست قدرت انگیزه اخلاقی حق‌جویی آنان را جبران کند. این ضعف باعث می‌شود که آنان نتوانند صاحب حق واقعی و اصحاب صراط مستقیم را در صحنه‌ی سیاست عملی شناسایی کنند و حتی در مقابل امام علی (ع) ایستاده‌اند. تکفیری‌های امروزی نیز ضعف بینشی، شناختی و بصیرتی دارند و در عمل در زمین دشمنان اسلام یعنی به نفع صهیونیست‌ها و آمریکا بازی می‌کنند.

۱۰- تنزل جایگاه اصل امامت

خوارج برای رهبری و خلافت ویژگی‌ها و استانداردهای برجسته‌ای قائل نبودند، برخلاف سایر فرق اسلامی، «قریشی بودن» را شرط خلافت نمی‌دانستند. بر این مبنا حتی بردگان و سیاه حبشی هم می‌توانند خلیفه شوند. زنان هم برای به خلافت برگزیده شدن مشکلی ندارند.

آنان حتی اندیشه‌ی بی‌نیازی به امام یا چندامامی را طرح کرده‌اند: آنچه مهم است عملکرد امام یا خلیفه بعد از انتخاب شدن است. در صورت ارتکاب خلاف، عزل و در فرض مقاومت در برابر عزل، به قتل می‌رسد. تکفیری‌ها در این موضوع نیز تا حدود به آنان شباهت دارند.

ب) شباهت‌های خُلقی و اخلاقی و گرایشی
طبق الگوی تحلیل در این نوشتار، محور دوم شباهت‌ها، شباهت‌های اخلاقی خوارج تاریخی با تکفیری‌های امروزی است.

۱- انگیزه حق‌طلبانه و پیمودن راه باطل در عمل

یکی از نقاط قوت خوارج، انگیزه‌ی حق‌جویی آنان است. آنان به بیان امام علی(ع) دنبال حق می‌باشند؛ اما در مصداق‌یابی آن دچار اشتباه شده‌اند و به باطل گرویده‌اند و این نکته آنان را از کسانی چون معاویه - که از اساس باطل‌اند و دنبال باطل می‌روند - متمایز می‌سازد. امام علی(ع) می‌فرماید: «لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فإخطاه کمن طلب الباطل فادرکه»؛ پس از من، خوارج را به قتل نرسانید؛ زیرا آنکه طالب حق باشد، اما راه خطا پیماید همانند آن کسی نیست که باطل را طلب کند و آن را بیابد (نهج البلاغه، خطبه ۶۱).
نوعی انگیزه‌ی دینی در رفتار آنان مشهود است. این نکته از جمع پارادکس گونه و تناقض آمیز صفات اخلاقی در خوارج خبر می‌دهد. بال فکری آن ناقص است و نقص آن موجب فساد انگیزه‌ی مثبت و اولیه شده است؛ یعنی ضعف بینش و اعتقادات بر انگیزه‌ی اخلاقی مثبت و اولیه‌ی آنان اثرگذاری کرده است.

۲- بازیگران و بازی خورده‌ها در خوارج و تکفیری‌ها

یکی از فرضیه‌هایی که شواهد و مؤیدات قوی بر آن وجود دارد؛ آن است که قائل به دو سطح تحلیل در مورد رفتارشناسی خوارج و تکفیری‌ها شویم.
در سطح تحلیل رهبران، افراد مغرض و بازیگری وجود دارد که از افکار ساده‌دلانه و عواطف دینی مردم به صورت ابزاری استفاده می‌کنند. نظیر اشعث بن قیس در جریان خوارج اولیه در دوره‌ی امام علی(ع). در سطح تحلیل پیروان؛ که افراد بی‌غرض و ساده‌دل، اما تند مزاج قرار دارند. در این سطح تحلیل، مشکل بینشی است؛ یعنی در تشخیص مصداق حق و باطل دشواری دارند.

معمای موافقت و مخالفت با حکمیت در یک روز و چند ساعت

هنگام پیروزی قریب‌الوقوع امام بر معاویه، بحث «حکمیت» از سوی رقیب مطرح می‌شود. امام نمی‌پذیرد؛ اما با اصرار شدید، سرانجام برخلاف میل باطنی خود آن را می‌پذیرد. معما از اینجا آغاز می‌شود که چگونه همین جمعیت که مصرانه پذیرش حکمیت را از امام مطالبه می‌کردند؛ در فاصله‌ی کوتاهی پذیرش همان حکمیت را کفر تلقی می‌کردند و قائلند که حتی امام علی (ع) نیز کافر است مگر آنکه از گناه پذیرش حکمیت توبه کند؟!

فرضیه‌های گوناگونی برای این دوگانگی ارائه شده است. مثلاً «ولهاوزن» از برنوف این فرضیه را نقل می‌کند که آنان که پذیرش حکمیت را به امام علی (ع) تحمیل کردند؛ غیر از کسانی بودند که بعدها آن را محکوم کردند. «برنوف» گروه اول را قراء و گروه دوم را بدویان می‌داند (ولهاوزن، ۱۳۷۵)؛ اما «ابراهیم حسن» آن را رمز آلود می‌داند و بنای ظهور خوارج را بر مقدماتی می‌داند که به خوبی واضح نیست.

فرضیه‌ی دیگر همان تفکیک دو سطح تحلیل رهبران و سران و گردانندگان که خائن و با معاویه هم دست بودند و در واقع قول امام علی (ع) که خوارج طالب حق‌اند؛ اما در تشخیص دچار خطا شده‌اند و به راه باطل گرویده‌اند، در مورد رهبران صادق نیست، بلکه در سطح تحلیل پیروان فقط صادق است.

اشعث بن قیس در زمان عثمان، فرماندار آذربایجان بود و امام علی (ع) به هنگام خلافت از وی خواست اموال موجود را تحویل دهد؛ اما خود اظهار می‌دارد که قصد داشته است اموال آذربایجان را بردارد و به معاویه ملحق شود. نکته‌ای که بر ضعف ایمان وی دلالت می‌کند و بعدها به دلیل عزل وی، از امام (ع) دلخوری و کینه‌توزی داشته است. وی یکی از معرکه‌گردانان اصلی پیدایش خوارج است. بنابراین تفکیک بین رهبران و پیروان در خوارج راهگشاست.

همین تفکیک میان رهبران بازیگر و پیروان بازی خورده در خصوص تفکیری‌های امروزی هم صادق است. همکاری گفته شده بغدادی با موساد و سیا و اقداماتی که وی در جهت تأمین منافع آنان انجام می‌دهد، شواهدی در این راستا می‌تواند قلمداد شود.

۱- روحیه‌ی فداکارانه و از جان‌گذشتگی و استقبال از مرگ

خوارج در راه اهداف خود، نهایت جان‌فشانی و فداکاری را انجام می‌دادند و به راحتی از مرگ در این راه استقبال می‌کردند. این آمادگی برای مرگ، پرداخت هزینه‌ی حداکثری برای اهداف مبهم، از قدرت تخریبی بالای آنان خبر می‌دهد. همین ریسک‌پذیری و خطرپذیری در

رفتار تکفیری‌ها مشاهده می‌شود. شاهد مثال آن، تعداد بی‌شمار عملیات انتحاری آنان علیه مسلمانان و شیعیان است.

۲- تعصبات قبیله‌ای

بسیاری از رهبران خوارج از قبیله‌ی «بنی تمیم» و «بنی ربیع» بودند. قبیله‌ی بنی تمیم از زمان جاهلیت قبل از اسلام با مُضَر به ویژه قریش، خصومت داشتند. شاهد مثال آن اعتراض «اشعث بن قیس» به انتخاب «عبدالله بن عباس» برای حکمیت از سوی امام علی(ع) بود؛ زیرا وی می‌گفت چون رقیب هم، «عمرو بن عاص» را انتخاب کرده است که از مُضَر است نباید هر دو حکم ما و آن‌ها از مُضَر باشد، ما از طرف خود باید فردی از اهالی یمن (یمنی) انتخاب کنیم به همین جهت «ابوموسی اشعری یمنی» را پیشنهاد و تحمیل کردند و شد آنچه نباید می‌شد.

۳- عدم مدارای مذهبی با مسلمانان و مدارای حداکثری دینی با غیر مسلمانان!!

از نکات شگفت‌آور خوارج در گذشته و تکفیری‌های امروزی عدم تساهل و مدارای آنان با مسلمانان (از جمله شیعیان) و در همان زمان، مدارای حداکثری با غیر مسلمانان است. این نکته از سمت گیری عاطفی و گرایشی آنان خبر می‌دهد و اینکه چگونه در این ذخیره‌سازی عاطفی جای اصل و فرع را نمی‌توانند دقیق در کانون توجه قرار دهند. در یک روز و ساعت آنان با یک مسلمان برجسته و یک مسیحی برخورد می‌کنند. «عبدالله بن خباب» را بدان سبب که علی(ع) را مشرک ندانسته بود، کشتند و با این حال حاضر نشدند از یک مسیحی خرمای رایگان بگیرند! داستان آن، چنانکه در «کتاب‌الکامل مبرد» آمده، چنین است:

«یکی از خبرهای کم نظیر و شگفت‌انگیز آنان این است که روزی به فردی مسلمان و فردی مسیحی برخوردند؛ پس فرد مسلمان را کشتند و مسیحی را به نیکی سفارش کردند و به او گفتند که عهد و پیمان پیامبر خود را حفظ کن! عبدالله بن خباب در حالی با آنان روبه‌رو شد که قرآن در گردن داشت و همسر باردارش نیز به همراه وی بود. به او گفتند آنچه در گردن توست به ما فرمان می‌دهد که تو را بکشیم...؛ سپس پرسیدند نظرت درباره‌ی ابوبکر و عمر چیست؟ او از آنان به خوبی یاد کرد. عقیده اش را درباره‌ی علی(ع) پیش از ماجرای حکمیت و درباره‌ی عثمان در مدت شش سال، یعنی سال‌های آغازین خلافتش سوال کردند، باز هم به نیکی یاد کرد. پرسیدند درباره‌ی حکمیت چه می‌گویی؟ گفت: من معتقدم که علی(ع) از شما به قرآن آگاه‌تر و در حفظ دینش از شما استوارتر و در بینش از شما تیزبین‌تر است. گفتند تو به

دنبال عناوین و القاب اشخاص حرکت نمی‌کنی؛ سپس او را به کنار ساحل برده و سرش را بریدند و با مردی مسیحی در مورد خرید درخت خرماش گفت و گو کردند. او به آنان گفت: این «نخل» از آن شما باشد. در پاسخ اظهار داشتند: سوگند به خدا که ما آن را جز در برابر «پرداخت وجه» نخواهیم پذیرفت. مرد مسیحی گفت: این شگفت‌آور است که شخصی مانند عبدالله بن خباب را می‌کشید، ولی از ما درخت خرمایی را نمی‌پذیرید!.

تکفیری‌های امروزی نیز در همان حال که مسلمانان معترف و اقرارکننده به شهادتین را می‌کشند و حتی جگر آنان را در آورده و می‌خورند و آنان را هدف عملیات انتحاری قرار می‌دهند و یا به طور مستمر به طور دسته‌جمعی به قتل می‌رسانند، در همان حال با غیر مسلمانان حداکثر مدارا را دارند و خبرنگاران مسیحی و صهیونیستی را در جبهه‌ها با خود همراه می‌برند. در جنگ غزه هیچ حمایتی حتی لفظی از فلسطینی‌ها نکردند.

ج (شباهت‌های رفتاری

بخش سوم شباهت‌های خوارج و تکفیری‌ها در محور رفتار آنان است. شباهت‌های این بخش در اعضا و جوارح آنان ظاهر می‌شود و تجلی می‌کند. به نمونه‌هایی از این شباهت‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

۱- عمل‌گرایی و عمل‌زدگی خوارج و نوخوارجیون

یکی دیگر از شباهت‌های آنان عمل‌گرایی آنان است. دست و پا و بازوی آنان جلوتر از خط عقیدتی و فکری شان در حرکت است. «عمل» جلوتر از تئوری است. گویی اول حرکت می‌کنند. بعد فکر می‌کنند. به همین دلیل جناح ایدئولوگ از جناح سیاسی و نظامی چندان متمایز نبود. رهبران سیاسی - نظامی اغلب نقش اصلی را داشتند و آنان فقها و علما و نظریه‌پردازان خوارج نیز محسوب می‌شدند (مفتخری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳).

این عمل‌گرایی ناشی از تأثیر این اعتقاد بود که «ایمان بدون عمل» مردود است ایمان باید در عمل تجلی کند (تاج زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳). تقدم عمل بر اندیشه‌ی خوارج را می‌توان از اهتمام آنان به اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل جهاد و نیز نفی تقیه دریافت.

اهتمام به عمل موجب می‌شد که در میان آنان نظریه‌پردازان برجسته‌ای ظهور نکند، اصولاً آنان چندان اهل نظریه‌پردازی نبودند. همین نکته در مورد تکفیری‌های امروزی نیز صدق می‌کند. حتی «حسنین هیکل» نیز بدان توجه می‌کند و اظهار می‌دارد که آنان نوشته‌های مدونی ندارند (کدیور، ۱۳۷۳).

۲- پای‌بندی ظاهری و شخصی به احکام شرعی و تظاهرات دینی (درونی‌سازی)
مظاهر دین‌گرایی در خوارج جدی است. در میان آنان حافظان قرآن بسیار فراوان و بر پیشانی آنان آثار سجده است. نماز شب‌خوان و بسیار متلزم به ظواهر شریعت بوده‌اند. تکفیری‌های امروزی نیز به ظاهر مسلمانان متشرعی هستند؛ اما هماهنگی و هارمونی مناسبی بین اجزای اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آنان مشاهده نمی‌شود.

۳- داعیه برونی‌سازی احکام اسلام (برون‌سازی)
علاوه بر درونی‌سازی احکام اسلام، آنان داعیه‌ی برونی‌سازی آن را در جامعه هم داشته‌اند و به همین دلیل یکی از مهمترین اصول آنان، امر به معروف و نهی از منکر بوده و اجرای آن را به هر قیمتی حتی قتل افراد و یا ایجاد هرج و مرج در جامعه خواستار بوده‌اند. تکفیری‌های امروزی نیز همین تظاهرات دینی و داعیه‌ی پیاده کردن احکام را در قلمروهای تحت کنترل دارند و به طور مرتب اخبار مرتبط به این امور منعکس می‌شود. دغدغه حجاب زنان به طور افراطی، برپا داشتن نماز در اول وقت و منع شراب‌فروشی و مصادیقی از این دست است.

۴- تمسک به اصل تکفیر و هجرت
خوارج با توجه به باور به تکفیر مسلمانان و لزوم گریز از دار کفر و استقرار در دار هجرت، همواره با جامعه و دولت‌ها در ستیز بوده‌اند. تکفیرنمودن و بعد از آن هجرت کردن از سرزمین کافران (مسلمانان غیرعامل) به دار ایمان همواره دو ستون استراتژی عملیاتی آنان بوده است. تکفیری‌های امروزی نیز به دو اصل تکفیر و هجرت توجهی کانونی دارند. این دو حتی عناوین کتب آنان را تشکیل می‌دهد: «التکفیر و الهجره» (شکری مصطفی).

۵- شعارهای جذاب
یکی دیگر از رفتارهای خوارج ارائه شعارهای جذاب نظیر «لا حکم الا لله»، برائت جویی از مشرکان و کافران و هواداری از ایمان راستین است. امام علی (ع) در واکنش به شعار «لا حکم الا لله» می‌فرماید «کلمه الحق یراد بهالباطل». انتخاب نام «شراه» به معنای «فروشدگان» ملهم از آیه شریفه‌ی «ان الله اشتری من المؤمنین باموالهم و انفسهم بان لهم الجنة» (توبه/۱۱۱) از همین باب است. تکفیری‌ها نیز همین تمسک به شعارها و الفاظ قشنگ را در دستور کار قرار می‌دهند و برخی از مردم هم فریب شعائر و داعیه‌های جذاب آنان را می‌خورند. شعار احیای خلافت از سوی داعش نیز از این دست است.

۶- دستاوردهای اندک و بدیل غیر مطرح

با وجود تلفات بسیار زیاد خوارج به ویژه در سه قرن اول هجری و اقدامات گسترده و مستمر آنان علیه دولت‌های اموی و عباسی، خوارج هیچگاه به عنوان آلترناتیو و بدیل احتمالی و جدی دولت‌های اموی و عباسی مطرح نبوده‌اند.

یکی از دلایل این امر می‌تواند در نگاه آنان به حکومت باشد که بعضاً حتی در عمل به بی‌حکومتی می‌رسند. شعار «لا حکم الا لله» در توالی منطقی خود نمی‌تواند تحقق پیدا کند. چون در نهایت خداوند، این حکومت خود را به اولیا و پیامبران و نمایندگانی از خود واگذار می‌کند؛ اما خوارج نظریه‌پردازان عمیق و ژرفانگری نداشتند.

خوارج در مقاطعی کوتاه در بصره، خوزستان، سیستان و شمال آفریقا صاحب حکومت محلی شده‌اند (تقوی، ۱۳۹۲) اما این حکومت‌ها استمرار نداشته‌اند. در واقع آنان قدرت تخریبی خوبی داشته و دارند؛ اما اهل مملکت‌داری و دوره‌سازندگی نیستند.

بنابراین اول؛ بدیلی برای سقوط رژیم مستقر نداشته‌اند. اصولاً در نظریه‌پردازی به این موضوع اقبال چندانی نداشته‌اند. بیشتر به نفی حکومت پرداخته‌اند. دوم؛ در عمل به حکومت نرسیده‌اند و بیشتر نقش تخریبی داشته‌اند و در مبارزه بوده‌اند. سوم؛ اگر در دوره‌ای به حکومت رسیده‌اند، عمر آن دولت بسیار کوتاه بوده و در زمان کوتاهی دچار فروپاشی شده است، زیرا فرزند زمان نیستند.

۷- چند ملیتی شدن خوارج و تکفیری‌ها

جریان خوارج که از جنگ صفین شروع شدند، بعدها با گسترش قلمرو اسلام به خارج از شبه جزیره رفتند، خوارجی که در شبه جزیره عربستان توسط امویان یا عباسیان سرکوب می‌شدند، به ناچار به سمت خارج از شبه جزیره؛ یعنی ایران و یمن و جز آن مهاجرت کردند. به دلایل گوناگون از جمله بی‌عدالتی‌های حکومت اموی یا عباسی، برخی از ایرانیان و یمنی‌ها نیز جهت مبارزه با دولت مرکزی، با خوارج همراهی کردند و در واقع خوارج همراهانی از میان غیر عرب یافتند (زرین کوب، ۱۳۶۵: ص ۱۰۴)، بنابراین با شعبه شعبه شدن خوارج و پراکنده شدن آنان در نقاط گوناگون امپراطوری اسلامی، آنان نیز پراکنده شدند. شاخه ارازقه در جنوب ایران؛ صفریه در شمال عراق؛ نجدیه در یمامه و عمان؛ اباضیه در یمن. به این ترتیب خوارج چند ملیتی می‌شود.

تکفیری‌های امروزی نیز ابتدا در جنگ افغانستان و اشغال شوروی؛ با پدیده‌ی هجرت اعراب کشورهای مختلف عربی و شکل‌گیری «اعراب افغانی»، چند ملیتی شدند. القاعده و

جنگ سوریه نمونه‌هایی از چند ملیتی شدن تکفیری‌ها می‌باشد. حضور اتباع حدود هشتاد کشور در سوریه نمونه‌ای از این پدیده است.

۸- رهبری در دست اعراب افراطی

با وجود چند ملیتی شدن خوارج در گذشته و تکفیری‌های امروزی، رهبری همچنان در دست اعراب است. عرب‌ها همواره دست بالا را در تدوین استراتژی و جهت‌گیری‌های آن‌ها داشته‌اند. به طور مثال اتباع کشورهای گوناگون عربی، اروپایی، آمریکایی و روسی و آسیایی و آفریقایی بیش از هشتاد کشور در سوریه حضور دارند، با این همه؛ رهبری همه‌ی سازمان‌های تروریستی و تکفیری در دست اعراب است.

۹- بدنامی خوارج و تکفیری‌ها

یکی از وجوه شباهت و مشترک دیگر، پیامدهای اعمال و رفتاری آنان است که موجب شهرت آنان به بدنامی در تاریخ و در زمان حال شده است. به ندرت می‌توان افرادی را یافت که خارج از مجموعه آنان، به دفاع از آنان بپردازد. کارهای آنان قابل دفاع نیست. بلکه موجب شرمساری است و این اعمال همواره و به طور فراگیر از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان محکوم می‌شود. بدنامی خوارج و تکفیری‌ها چیزی شبیه بدنامی ماکیاولی در سیاست است. برخی از دلایل بدنامی آنان عبارتند از: قتل عام‌های فجیع؛ قتل‌های انفرادی رقت‌آور نظیر قتل پدر و مادر در مقابل کودک آنان یا جگرخواری؛ سخت‌گیری‌های نابجا در اجرای شریعت و بر مبنای تفکر متحجرانه؛ خودزنی‌ها و درگیری‌های خونین با یکدیگر.

۱۰- پیامدهای منفی اعمال آنان برای اسلام و مسلمین

چون عمل آنان جلوتر از تفکر آنان است. هنگام عمل کردن، به نفس عمل می‌اندیشند و پیامدهای مترتب بر عمل را در تصمیم‌گیری دخالت نمی‌دهند. بنابراین در اکثر موارد عمل آنان به نفع دشمنان اسلام و مسلمانان می‌انجامد. عمل آنان در قالب خون‌ریزی فراوان و اعمال خشونت حداکثری موجب تنفر مسلمانان و غیر مسلمان شده است و آنان چهره‌ی عبوسی از اسلام ارائه می‌کنند. مایه‌ی شرمساری مسلمانان از هم‌کیش بودن با آنان را فراهم کرده است.

نتیجه‌گیری

- ۱- اندیشه‌ی سیاسی معاصر در اسلام و جهان اسلام حامل بارِ اندیشه‌ی گذشته و میراث‌بر آن است. اندیشه‌های گذشته در فهم اندیشه‌های موجود بسیار مؤثر است. می‌توان شباهت‌های زیادی بین آن‌ها یافت.
- ۲- برای درک قواعد رفتاری تکفیریون معاصر می‌توان از شباهت‌های آنان با خوارج بهره‌گیری کرد. روش مقایسه‌ی تاریخی کمک می‌کند تا بتوان در مقیاسی بزرگتر، نظم‌های تکراری رفتاری را درک کرد. قواعد رفتاری در بلوک‌های کوچک تجلی نمی‌کند؛ بلکه در بلوک‌های بزرگتر از عمر یک انسان است که می‌توان قواعد انسانی را کشف کرد.
- ۳- خوارج و تکفیریون زمان، یکی از بارزترین نمونه‌ها برای نشان دادن اهمیت عمل و عمل سیاسی و تأثیر رفتارها بر اعتقادات است. رفتارهای فاسد، اعتقادات را فاسد می‌کند و اعتقادات «ایمان محور» را به «کفر محور» مبدل می‌کند.
- ۴- تکفیر یکی از اصول محوری خوارج و در دوره‌ی ما تکفیریون است. آنان با کمترین مناسبتی آن را در مورد مخالفان خود به کار می‌برند و همه‌ی اقدامات و عملیات آن‌ها بر آن مبتنی است. این نکته ناشی از درک عمل‌گرایانه و تنگ‌نظرانه‌ی آنان از اصل توحید است.
- ۵- ظاهرگرایی، نقل‌گرایی و سطح‌اندیشی از ویژگی‌های شناختی خوارج و تکفیری‌ها می‌باشد. همین امر آنان را به ضعف بصیرت و ناتوانی در تحلیل سیاسی مبتلا ساخته است.
- ۶- آنان امامت را از جایگاه اصول‌الدین به فروع‌الدین تنزل داده‌اند و حتی بی‌نیازی به امام و یا چندامامی را طرح کرده‌اند. برعکس با اصول امر به معروف و نهی از منکر و جهاد چنان در عمل برخورد کرده‌اند که گویی آن‌ها را از فروع دین به اصول دین ارتقاء داده‌اند.
- ۷- جریان خوارج، اولین فرقه‌ی ایجاد شده در جهان اسلام و جریان افراطی است. ویژگی‌های آن با آنچه امروزه در ادبیات مغرب زمین بنیادگرایی می‌خوانند، تطابق زیادی دارد (تقوی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲).
- ۸- شعبه‌شعبه شدن و انشعاب‌های دائمی یکی دیگر از مختصات رفتاری خوارج و تکفیریون است. گاه قدرت تخریبی آنان علیه یکدیگر به کار می‌افتد و خشن‌ترین رفتارها را علیه یکدیگر به کار می‌گیرند.
- ۹- برخلاف توان تخریبی بالای خوارج و تکفیری‌های زمان ما، آنان در سازندگی و طراحی نظام بدیل بسیار ضعیف‌اند. اصولاً آنان اهل نظریه‌پردازی نیستند و عمل‌گرایند. به همین دلیل آنان با وجود هزینه‌های زیاد، برداشت‌ها و دستاوردهای اندکی داشته‌اند.

- ۱۰- اعمال سیاسی آنان همواره پیامدهای منفی برای مردم جهان اسلام داشته است. عملیات آنان همواره بهترین سود را در بازی پیچیده‌ی شطرنج سیاست به قدرت‌های بزرگ رسانده است. اقدامات القاعده همواره توجیه لازم برای دخالت در جهان اسلام را فراهم کرده است (عجم، ۱۳۸۹).
- ۱۱- خوارج و تکفیریون جدید یکی از بارزترین نمونه‌های عدم مدارا و رواداری مذهبی است. عدم مدارای آنان تا آنجا پیش می‌رود که نسبت به هم دینی‌های خود یعنی مسلمانان و شیعیان هم سخت‌گیری شدیدی اعمال می‌کنند.
- ۱۲- آنان انرژی لازم برای جنگ‌های فرسایشی را دارند. بخشی از این ملاحظه به باور جادم آنان و بخشی نیز به انگیزه‌های به ظاهر خالصانه دینی بر می‌گردد. می‌توان به این قاعده‌ی رفتاری دست یافت که تکفیری‌ها هم آمادگی جنگ‌های فرسایشی و دراز مدت را دارند.
- ۱۳- اعراب همواره در فرقه‌ی خوارج حتی در زمان چند ملیتی شدن دست بالا داشته‌اند. می‌توان این پیش‌بینی را در تکفیری‌های زمان هم انجام داد، که باوجود چند ملیتی شدن، تکفیری‌ها در افغانستان یا در سوریه و عراق همواره دست بالا با اعراب خواهد بود.
- ۱۴- هرافراطی، تفریطی را به دنبال دارد. افراط‌گری خوارج بعدها به شکل‌گیری جریان مقابله‌ای به نام «مُرَجئه» انجامید که نوعی اباحه‌گری را ترویج می‌کردند و معصیت عملی و رفتاری را بی‌تأثیر در اعتقادات می‌دانستند و بنابراین در حالی که خوارج، معصیت را عامل انتقال فرد از ایمان به کفر می‌دانستند و او را تکفیر می‌کردند؛ در همان حال مُرَجئه، معصیت را بی‌اثر دانسته، فرد همچنان مؤمن می‌دانستند. به همین قیاس قابل پیش‌بینی است که افراط‌گری تکفیری‌ها زمینه‌ی روی کار آمدن و تقویت جریان سکولارها یا اباحه‌گرها را به دنبال داشته باشد.
- ۱۵- شکل‌گیری خوارج در ابتدا بر مبنای یک اختلاف نظر سیاسی در مورد حاکمیت و حاکم بود و به تدریج رنگ کلامی و اعتقادی به خود گرفت (صابری، ۱۳۸۹، ص ۳۳۹). شکل‌گیری گروه‌های تکفیری زمان ما نیز بیشتر ناشی از نقش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. موضوعی که محور تأثیرگذاری رفتارها، سیاست‌ها بر اعتقادات را تقویت می‌کند.
- ۱۶- تلقی تکفیری‌ها و خوارج از اسلام یک برداشت غیر عقلانی یا کمتر عقلانی است. برخی از فتاوی‌ای آنان نظیر "جهاد نکاح" یا اینکه "کشتن شپش در محاسن مردان به این جهت که یکی از مخلوقات خداوند است، حرام است" (فتوای هیئت شرعی حلب در اطلاعات، ۱۳۹۲/۵/۳۱، پنج‌شنبه، صفحه آخر). مایه‌ی شگفتی بسیاری را به دنبال داشته است.

۱۷- یکی از موضوعات پژوهشی در خور توجه، ظهور تفکر تکفیری و خشونت‌آمیز گروه و سازمان فرقان در ایران و انجام عملیات ترور افرادی چون استاد مطهری و مفتاح، قرنی، عراقی و جز آن است. چرا که این تفکر در ایران خشکیده می‌شود و از بین می‌رود. یکی از دلایل آن به نظر می‌رسد مبارزه‌ی فکری و اندیشه‌ای استاد مطهری با افکار آنان است. استاد، مطالب و نشریه‌های آنان از جمله اکبر گودرزی رهبر آنان را نقد می‌کردند و شبهات آنان را پاسخ می‌دادند. این فرضیه‌ای است که می‌تواند در پژوهش‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- ایازی، سیدمحمد، (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن، تهران، موسسه ذکر.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۸)، روانشناسی سیاسی، تهران، سمت.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، دو فصلنامه‌ی دانش سیاسی، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۱۲.
- بیات، علی، (۱۳۸۵)، «خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج»، بهار و تابستان، شماره ۲.
- تاج زاده، مصطفی، (۱۳۸۲)، سیاست محراب و خوارج، تهران، مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر.
- تقوی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، مبانی آیین و اندیشه سیاسی در اسلام، تهران، سمت.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۳)، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاتمی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، انقلاب از دیدگاه اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل خوارج، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۵)، تاریخ مردم ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صابری، حسین، (۱۳۸۹)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت.
- عجم، محمد، (۱۳۸۹)، «القاعده: زمینه‌ساز استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا و ناتو در آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره‌ی ۲۱، بهار و تابستان.
- قادری، حاتم، (۱۳۸۵)، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، انتشارات بنیان.
- کدیور، جمیله، (۱۳۷۳)، مصر از زاویه‌ای دیگر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مفتخری، حسین، (۱۳۷۹)، خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۷۶)، پیکار صفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی محمددشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ولهاوزن، یولیوس، (۱۳۷۵)، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه‌ی محمود افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
- مرتضی‌عاملی، سیدجعفر، (۱۳۸۷)، امام علی (ع) و خوارج، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.